

ماه نوامبر مصادف با اواخر ابان 1390 به همراه هیئتی از ستاد حقوق بشر قوه قضائیه و وزارت خارجه سفری به نیویورک داشتیم حضور من در این هیئت به جهت مسئولیتی است که در کمیته حقوق بشر مجلس دارم. هدف از این سفر در دست گرفتن فضای رسانه ای و افکار عمومی و تبیین حقایق حقوق بشری در ایران است چرا که قرار است قطعنامه ای با موضوع حقوق بشر علیه ایران در کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل صادر گردد .

می بایست از این فرصت برای بیان مظلومیت جمهوری اسلامی ایران و بیان غرض ورزی کشورهای غربی و آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران و استفاده ابزاری از مسئله حقوق بشر استفاده نمود. جلسات با سفرائی کشورهای سازمان همکاریهای اسلامی و نیز سفرائی کشورهای غیر متعهد در نیویورک نیز جزء برنامه های این سفر بود با این هدف که تعداد آراء به قطعنامه هر چه کمتر گردد. هر چند که قطعنامه با 82 رای موافق و 32 رای مخالف و 59 رای ممتنع به تصویب رسید و البته به فاصله چند روز سه قطعنامه علیه ایران تصویب شد که دوتای دیگر آن:

1- قطعنامه ای که عربستان و آمریکا بانی آن بودند که موضوع آن اتهام ترور سفیر عربستان بود که تنها با 9 رای مخالف به تصویب رسید و متأسفانه کشورهای اسلامی هم به آن رای مثبت یا ممتنع دادند.

2 - قطعنامه شورای حکام آژانس انرژی اتمی که همزمانی این سه قطعنامه و شتاب و تعجیل در صدور آنها نشان از استیصال غرب در مقابل ایران و هراس از نفوذ تفکر انقلاب اسلامی ایران در دل ملتهای منطقه دارد و اینکه غرب و آمریکا و اسرائیل نگران تکثیر الگوی انقلاب اسلامی ایران هستند و به همین دلیل پروژه ایران هراسی را در رأس برنامه های خود دارند و بسیاری از این کشورها از ترس فشارهای آمریکا و نیز به امید پولها و حمایتهایی که آمریکا و عربستان به آنها وعده داده اند حاضر شدند به این قطعنامه ها رای مثبت دهند.

هر چند که NGOها و تشکلهای غیر دولتی آمریکا که با حقایق ایران آشنا هستند بشدت از این نوع رویکرد آمریکا نسبت به ایران نگران و ناراحتند ، تا جایی که در مخالفت با این قطعنامه ها بیانیه ای باعنوان "آمریکا با گزارش ساختگی شلاق تب جنگ علیه ایران را می نوازد. " صادر نمودند

همه این تلاشها به جهت افزایش فشار و صدور قطعنامه علیه ایران می باشد تا پرونده ایران را به محاکم قضائی بین المللی بکشاند چیزی که همواره آرزوی دیرینه شیطان بزرگ بوده است.

" و مکرو و مکرا... و... خیرالماکرین "

و اما نیویورکی ها:

نیویورک را پایتخت پایتخت ها می گویند. شهری پر رفت و آمد و شلوغ و بقول خودشان زنده، مرکز هنر و نمایش و کتاب، مرکزی برای نقاشان دنیا چون آثار شان را در آنجا می توانند به ثروتمندان دنیا بفروشند، مرکز سرمایه داری، بانکداری و نیویورک را به وال استریت آن می شناسد، خیابانی که بازار بورس نیویورک (NYSE) در آن قرار دارد. مرکزی برای مد و فشن و آخرین مداهای لباس و خیابان پنجم معروف نیویورک که ثروتمندان دنیا لباس خود را از آنجا تهیه می کنند همانجا که فرح پهلوی هم لباسهای خود را از آنجا تهیه می کرد.

نیویورک مرکزی برای آثار تاریخی تمدن های مهم دنیا یا همان موزه متروپولیتن. نیویورک را به خیابان برادوی آن می شناسند مرکز هنرهای نمایشی که در بعضی تئاترهای آن 40 سال هر شب همان يك نمایش روی پرده است ولی باز هم مشتري دارد!

نیویورک را به مجسمه آزادی آن می شناسند نماد آزادی آمریکا! و در بند شدن سرخپوستها و بومیان آمریکا! نیویورک را به مقر سازمان ملل می شناسند، مرکز مهم تعاملات سیاسی جهان و مرجعی برای جامعه مدنی و ملتها! و در آخر نیویورک شهر آسمان خراشها و ساختمان های بلند مرتبه (جزیره منهتن نیویورک)

هنر این سرزمین این است که استعدادها و دارایی های ملتها و کشورها را به سویی خود می کشاند. می گویند اکثریت سرمایه داران آنرا یهودیان تشکیل می دهند سرمایه های نجومی که نمی دانند با آن چه باید کرد این سرمایه ها آنقدر هست که خانواده های آنها را به فساد بکشاند و دنیا را نیز به همچنین، غولهای رسانه ای که در جهت انحطاط اخلاقی ملتها در کارند از همین جاتغذیه می شوند، می گویند این یهودی ها نگران بچه های خود هستند چرا که ثروت زیاد آنها باعث شد بچه های آنها در مسیر خوشگذرانی و عیاشی آنرا صرف کنند و فساد چون میکروبی مسری همه خانواده آنها را بگیرد.

زنان آنها از فرط بیکاری و پول زیاد روی به قمار می آورند و بر سر دارایی شوهرانشان قمار می کنند! و ترس از همه اینها باعث می شود خانواده های یهودی سعی کنند برای نجات از این وضع بچه های خود را با مذهب آشنا کنند. و البته زیر پوست شهر حقایقی دیگر نیز نهفته است. آنچه در شهر می بینی يك سویی سکه است ؛ کار تلاش و نظم و انضباط و مؤدب بودن به آداب . مردم نیویورک مردمی بخشنده ، دست و دل باز و مهمان نواز هستند و در ظاهر حریم های اخلاقی را رعایت می کنند اما این سکه يك روی دیگر هم دارد که باور آن برای آنان که ظاهر نیویورک را می بینند سخت است، يك میلیون دختر جوان در اسارت جنسی و در دام مافیای قاچاق انسان، فاجعه ای که نمایندگان

کنگره آمریکا را به فکر راه علاج و چاره انداخته و تنها چاره را حمایت از بنیان خانواده می بینند. دختران نوجوان بقول خودشان Teenager که باردار می شوند و البته مسئله ای غیر عادی برای خانواده هاشان نیست! و تنها خانواده ها نگران سلامتی دختر کنشان هستند؟! که چگونه این بار طاقت فرسا را با جسم کوچک و ظریف خود تحمل کند البته این وضعیتی است که سالهاست بر زنان و دختران آنها سایه افکنده و به مسئله ای عادی بدل شده ولی آنچه که مسئله ای نوظهور برای نیویورکی ها در نیویورک و سایر شهرهای آمریکاست وضعیت اقتصادی و چوب حراجی است که از طرف بانکها یکی یکی بر خانه های آمریکایی ها زده می شود. صاحبان این خانه ها که بر خلاف انتظار از طبقه فقیر هم نیستند و بلکه از طبقه متوسط به بالا و تحصیل کرده و دارای شأن اجتماعی، به دلیل عدم توان پرداخت اقساط خانه به یکباره مواجه با حراج خانه هایشان توسط بانک می شوند و مجبور به تخلیه خانه می گردند و مرحله جدیدی از زندگی را با بی خانمانی و دربه دربی شروع می نمایند و این البته همه داستان نیست! داستان غم انگیز دیگر برای یک نیویورکی آن است که صبح بی خبر از همه جا و با هزاران امید و آرزو برای آینده خود و خانواده به محل کار برود و مدیر شرکت او و همکارانش را صدا کند و بگوید: «به دلیل ورشکستگی شرکت از امروز همه شما اخراجید! این شروع مرحله تجربه جدیدی از زندگی در شهر گران قیمتی چون نیویورک است. و البته کارتن خوابها مدتها است که این تجربه را دارند

صبح ها در مترو، از میان مسافران 70% آنهایی که به سرکار می روند را خانمها تشکیل می دهند که این نتیجه خانه نشینی آقایان و بکارگیری خانمها توسط مدیران شرکتها و ادارات است چرا که یک خانم با 70% دستمزد آقایان کار چند مرد را انجام می دهد و البته معلوم نیست عاقبت این روند به کجا منتهی خواهد گردید وقتی در نیویورک زندگی می کنی باید بابت همه چیز مالیات بدهی، مالیات برای مدرسه، مالیات برای کتابخانه، مالیات هنگام خرید و 15 هزار دلار سالانه مالیات متوسط و معمول برای زندگی در شهر نیویورک است و جمع این ارقام با وجود مشکلات مبتلا به، معادله ای لا ینحل را پیش رو می گذارد.

روی دیگر سکه هزار روی نیویورکی ها تسخیر ذهن ها و مغزها توسط غولهای رسانه ای صهیونیستی است که اجازه شنیدن هر حقیقت و دیدن هر واقعیتی را به شهروندان نمی دهد. روزانه به طور متوسط 2 یا چند خبر از ایران در جهت منفی در رسانه ها بر اذهان مردم، منتشر می گردد و البته علیرغم سانسور خبری و تسلط رسانه ها مردم کم کم اعتماد خود به این اخبار را از دست داده اند و البته فضایی که بین دانشجویان و اساتید نیویورک و سایر ایالتها از ایران و وضعیت حقوق زنان در ایران حاکم است، تصویر عجیب و غریب و نا موزونی است. وقتی تو را که یک نماینده زن در مجلس هستی می بینند تعجب می کنند و باور نمی کنند که در ایران زنان بتوانند مشارکت سیاسی و اجتماعی داشته باشند. وقتی با یکی از اساتید زن از دانشگاهی از ایالت ویسکانسین که به نیویورک آمده بود صحبت می کردم می گفت: "برای من و دانشجویانم سخت است که باور کنیم در ایران زنان می توانند نماینده مجلس شوند" و یا اینکه "تصور ما از زنان در ایران این است که زنان در جامعه ایرانی فرصت شغلی و فرصت تحصیلی و حتی فرصتهایی برای حضور و فعالیت اجتماعی ندارند"، ظاهراً تصور آنها از زن در ایران تصور نوعی نگاه طالبانیستی به زن است که اساساً اجازه خروج از منزل را به زن نمی دهد وقتی با زنان فعال در نیویورک صحبت می کنی و از نزدیک حرفهای تو از وضعیت زنان در ایران و پیشرفتهای و دستاوردهایی که در طول سی سال زنان در ایران به آن دست یافته اند را می شنوند با شگفتی خواستار گفتگوی بیشتر می گردند و می گویند: "باید تجربیات شما را بیشتر بشنوم و همفکری در جهت دفاع از حقوق زنان داشته باشیم چرا که ما هم در آمریکا مشکلات خاص خود را داریم و از شما ایده هایی گرفتیم که در دفاع از حقوق زنان برایمان جالب بود."

برخی تحلیلگران آشنا به جامعه آمریکا می گویند انقلاب اسلامی علاوه بر خدمتی که در جهت نیل به اهداف و آرمانهای اسلام و معنویت نمود خدمات آن به سایر مذاهب در غرب نیز مشهود بود انقلاب ایران که به پیروزی رسید معنویت و عطش به اسلام در دل ملتهای مسلمان شکل گرفت و آوازه امام خمینی و تفکر و اندیشه او مرزها را در نوردد. اما این موج در آنسوی دنیا ثمرات دیگری داشت و آن به فکر افتادن غریبها در تقویت باورهای مذهبی در آئین های مسیحیت و دین یهود بود و اینکه برای تقابل با این موج هرچه بیشتر به تبلیغ دین خود و گرایش دادن جوانان به اعتقادات مذهبی خود باشند و تشویق آنان به حضور در کلیسا و کَنیسه. این خود شاهدهی دیگر بر خدمت انقلاب اسلامی ایران به آئین مسیح و دین یهود به شمار می آید به هر روی چهره نیویورک این چهره هزار روی را گذشت زمان آشکار خواهد کرد، شهری که امروز بیشتر به قیام اشغال وال استریت و شعار 99% مورد تبعیض شناخته می شود و هرچند که چادرها را پلیس با زور اسلحه جمع کرد اما ابعاد این قیام به کلیساها کشیده شده و به سایر شهرها، و علیرغم برخی اظهار نظرها که این قیام را قیامی بدون دنباله و کوتاه مدت به شمار می آورند حقایق و واقعیتهای صحنه چیز دیگری را می گوید و آنکه پشت سر این قیام مردمی مصمم حضور دارند شاید تحقیر طولانی مدت و تبعیض مزمن انگیزه این قیام باشد و یا شاید احساس پوچی از زندگی در جامعه سرمایه دار.

به هر روی این انگیزه آنقدر بالا هست که در شبهای سرد زمستانی نیویورک که به بادهای سرد و سوز سرما و دمای زیر صفر شناخته می شود، نزدیک های صبح پلیس با بدنهای نیمه جان از سرما مواجه می شود که زیر چادرهایی که عایقی برای سرما نیستند بین زندگی و مرگ دست و پنجه نرم می کنند و وقتی در خیابان وال استریت از کنار آنها می گذری چهره های مصممی را می بینی که پلاکاردهایی را در دست گرفته اند و به رهگذرانی که بی توجه از کنار آنها می گذری گوشزد می کنند که تمام سیاستها در جهت منافع آن 1% قشر سرمایه دار است و تلاش می کنند با مقاومت

خود رهگذران را از خواب زندگی غربی بیدار کنند. درست در کنار این خیابان معروف وال استریت در منطقه منتهن نیویورک خیابان مهم دیگری نیز هست جایی که در 11 سپتامبر برجهای دوقلو مورد حمله هواپیما ها قرار گرفت و الان در همان محل دو برج دیگر با ده طبقه بلندتر از برج های دوقلو در حال ساخت است که از بلند ترین برجهای نیویورک به شمار می آیند . این برجها برای آمریکاییها نماد اسلام هراسی است چرا که آنزمان که آمریکا و صهیونیسم بین الملل نتوانست نسخه ای کامل برای مقابله با رشد تفکرات اسلامی در میان ملل تهیه نماید تلاش به اسلام هراسی را در دستور کار خود قرار داد که واقعه 11 سپتامبر فرصتی بی بدیل برای آنها بود 11 سپتامبر که می گویند در آنروز یهودی ها از قبل خبر شده و قبل از انفجار این برج را تخلیه نموده بودند. می گویند در آن روز وقتی مردم نیویورک که صداهای مهیب و خاک و گردو غبار را می دیدند و نمی دانستند چه شده و چه اتفاقی افتاده همگی هجوم به سمت کشتی های پهلو گرفته در منتهن آورده برای اینکه از نیویورک فرار کنند و به ایالت مجاور یا جزیره ایس پناه ببرند. و امروز در پارک کنار لنگرگاه و ایستگاه کشتی ها لوح یادبودی با اسامی سه هزار کشته این حادثه نصب نموده اند. بعد از همین واقعه فضای نیویورک را کاملاً پلیسی و امنیتی کرده اند. به بهانه همین هراسهای امنیتی است که سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی آمریکا به خود اجازه می دهند هر روز و هر روز حریم های شخصی شهروندان را با دوربین مخفی و شنود و کنترلهای محسوس و نامحسوس بارها و بارها بشکنند و به شدت آزادی شهروندان را به بهانه تامین امنیت سلب نمایند. والسلام //